

۶۰ سال پیش در ۶ اگوست ۱۹۵۴ در جنگ سرمایه علیه سرمایه برای تقسیم مجدد جهان با امضا یک رئیس جمهور و فشار یک دگمه هیروشیما به جهنم تبدیل شد. خشونت کور و خانمان سوز برای پایان خشونت دیگر به کار برده شد. خشونت برای حل درگیری های بین المللی. هواپیماهای B-29 آمریکا برای اولین بار در تاریخ به بمباران اتمی پرداخت. طی آن تنها تا پایان سال ۱۹۴۵ بیش از ۱۴۰ هزار انسان جان باختند و دهها هزار نفر دیگر بعد آن تا به امروز یا قربانی شدند یا عوارض آن را با خود دارند. نه حتی زندگان آن زمان بل که کودکانی که بعدها به دنیا آمدند. انسان هایی که نفعی در جنگ نداشتند اما با مرگ خود ظهور ابرقدرتی را اعلام کردند که برنده ی اصلی جنگ بود و مهر سیادت خود را با پایان جنگ بر جبین زمین کوبید. ابرقدرتی که بود و نبود انسان برایش بی تفاوت است، و برایش اهمیتی ندارد که این انسان چه ملیتی دارد ویتنامی است یا آمریکایی، مک کارتیسم را بیاد آورید و ده ها میلیون انسانی که در فقر مطلق یا زیر خط فقر در آمریکا زندگی می کنند. ابرقدرتی که از ظهورش تا کنون یعنی در این نیم قرن چیزی جز خشونت نشان نداده و نمی شناسد و جز این هم نمی تواند باشد. زیرا قدرتش از سرمایه ناشی می شود و سرمایه در دوران تحجرش به سر می برد. برای سرمایه تنها سود معنی دارد و برای آن جهان را هم به آتش می کشد. این قدرت تخریبی وقتی که قدرت مقابل آن یعنی قدرت کار و طبقه ی کارگر جهانی در ضعف قرار دارد و توازن قوا به نفع سرمایه به هم خورده است، بی پایان است. در یک جا کارگران خو گرفته به رفرمیسم بورژوازی گام به گام عقب می نشینند و دستاوردهای مبارزاتی یک قرن طبقه کارگر جهانی را در پیشگاه سرمایه قربانی می کنند. به جای جنگیدن با سرمایه با خود می جنگند. برای تامین حداقل متعارف زندگی خود اضافه کار می کنند. آخر هفته و ایام تعطیل کار می کنند. در حقیقت و در مجموع بیش از ۵۰ ساعت در هفته کار می کنند. با این حال امنیت شغلی ندارند و خطر بیکاری در کمین شان است. در جایی دیگر کارگران با سرمایه می جنگند اما برای ادامه ی بقا. می جنگند تا زنده بمانند.

سرمایه برای سیادت خود هیروشیما را بمباران کرد. مرد و زن و کودک، درخت و حیوان و طبیعت قربانی آن بودند. جنایت تقدیس شد. به جای طرد و ممنوعیت، وسیله ی تقوق و بیان گر پیشرفت و رشد یافتگی شد و ساقط شدگان جنگ به محض ایستادن دوباره روی پاهای خویش یکی بعد از دیگری افتخار دست یابی به بمب اتمی را اعلام کردند. بعد نوبت از اروپا به آسیا رسید. اسرائیل با پشتیبانی غرب به آن مجهز شد و حاضر به پذیرش هیچ موافقت نامه یا معاهده ای جهانی در این باره نشد و هیچ قدرتی هم به آن اعتراض نکرد. سپس بمب اتمی ابزار مبارزه ی ایدئولوژیک نیز شد و بمب اسلامی با سلام و صلوات قدم به عرصه ی وجود گذاشت و پاکستان بر قله افتخار اسلامیت ایستاد. هند حق خود دانست که در برابر دشمن قدیمی خود را مجهز کند و چنین کرد و به هر حال توازن قوا برقرار شد. حال دیگر نه فقط قدرت های بزرگ اقتصادی این ابزار فشار و تهدید را مورد استفاده قرار می دهند بل که دستیابی به تکنولوژی اتمی به امری ساده تبدیل شد و به بازار سیاه فروش اسلحه وارد گردید. اکنون نوبت ایران بود که وارد گود شود. تا کنون میلیاردها دلار نفتی را که می بایست مدرسه برای کودکان، کار برای بیکاران، بیمه برای بیماران و همه مردم و در یک کلام صرف نیازهای انسانی اجتماعی شود، بلعیده است و بیم آن است که رژیم از آن در لحظه ای که خود را در خطر واقعی ببیند بر علیه مردم ایران استفاده کند بنا به قول بهزاد نبوی در زمانی که سخنگوی دولت بود، گرچرخ به کام ما نگردد، می خواهیم که نگردد! این قول بیان نشده ی همه ی دولت های سرمایه داری است. سرمایه داری بدون بمب اتمی نیز کشتار جمعی می کند. از بمب های شیمیایی و تخریبی و میکروبی نیز استفاده می کند. نگاهی گذرا به آن چه که سیستم سرمایه داری در ۱۰۰ ساله اخیر انجام داده است؛ از دو جنگ جهانی تا سرکوب خلق های بیباخته در سراسر قاره ی زمین از آسیا تا آفریقا. از امریکای لاتین تا اروپا و تازه ترین دستاورد آن در افغانستان و عراق و صدها هزار کشته و ناامنی، عطش سیری ناپذیر سرمایه را برای گسترش حوزه ی ارزش افزایی و قدرت خود نشان می دهد. هنوز خون زنان و مردان و کودکان عراقی بر سنگفرش خیابان ها جاری است اما سرمایه سایر کشورها را به حمله و اشغال و حتی به کاربرد بمب اتمی تهدید می کند. این بار سرمایه می خواهد کار را یکسره کند. همه را می خواهد! هژمونی جهانی را، نبض اقتصاد جهانی را، اصلا نه نبض که تمامیت آن را می خواهد و برایش نام ها اهمیتی ندارد. هیروشیما یا افغانستان، ویتنام یا عراق، کوبا یا ایران، و. و. و.

برای مبارزه با خطر استفاده از سلاح اتمی که حتی استفاده صلح آمیز آن نیز امنیتی ندارد – چرنوبیل را بیاد بیاورید- مبارزه ای جهانی و همزمان در دو جهت لازم است.

اول ممنوعیت ساخت و تحقیق در باره بمب های اتمی برای همه ی کشورها. از بین بردن تمام تسلیحات اتمی موجود در جهان بدون استثنا. ایجاد یک مرکز جهانی غیر وابسته به دولت ها برای تحقیق در باره استفاده صلح آمیز از تکنولوژی اتمی در تنها مواردی که امکان دیگری برای استفاده موجود نباشد و پاسخگو بودن آن نهاد به مردم جهان در برابر وظیفه ای که به عهده گرفته است.

دوم مبارزه ای جهانی برای براندازی سیستمی که عامل همه ی بی عدالتی ها، نابرابری ها، جنگ و کشتار و نابسامانی هاست. مبارزه ای که به لحاظ عینی همه ی شرایط پرداخت به آن در جهان فراهم است اما به لحاظ ذهنی به دلیل نفوذ افکار بورژوازی و عام شدن آن - در هر دوران افکار طبقه ی حاکم، افکار حاکم در جامعه هستند. بدین نحو که طبقه ای که وسایل تولید مادی را در اختیار دارد نتیجتاً وسایل تولید ذهنی را نیز در کنترل خود در خواهد آورد . . . ایدئولوژی آلمانی، کارل مارکس- در زمان حال رونقی ندارد. اما مسلماً این نمی تواند دائمی باشد و باید این فضا شکسته شود و نیروی میلیاردی طبقه کارگر جهانی در جهت درستش به حرکت در آید. این امری است که نه با فرمان بسیج بل که با تشدید ضرورت آن در همه ی جهات فراهم می شود و به قدرت مبارزه طبقاتی و هشیاری طبقه کارگر در کشورها و در جهان بستگی دارد. ۶ آگوست ۲۰۰۵